

مجله علمی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال یازدهم، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۰، صص ۲۰۷-۲۲۸

بازتاب اجتماعیات در شعر غنایی قرن ششم (بر پایه اشعار سنایی، انوری، خاقانی و نظامی)

فاطمه نیری* زرین تاج واردی**

دانشگاه شیراز

چکیده

در قلمرو شعر، نوع غنایی، کهن‌ترین شکلی است که شاعر در آن خویشتن خویش را به تصویر می‌کشد و ضمن آن به بیان عواطف شخصی خود از زندگی و جهان می‌پردازد و شاعر ساختار ذهنش را در قالب یک اثر ادبی به جامعه عرضه می‌دارد. واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی متن جامعه به صورت بازتاب‌های عینی اما جزئی و پراکنده کمابیش در آثار ادبی یافت می‌شود. خوانش اجتماعیات در شعر بازخوانی شعر یک دوره یا اشعار یک شاعر، در جهت تحلیل دغدغه‌های اجتماعی آن دوره است. از آن جا که قرن ششم جریان‌های مختلف سیاسی، اجتماعی جامعه و از جمله شاعر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، شعر بستر مناسبی برای ترسیم این دگرگونی‌ها می‌شود. نگارنده بر آن است تا با نگاهی مقایسه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی به بررسی مسائل اجتماعی این قرن در اشعار سنایی، انوری، خاقانی و نظامی بپردازد تا با شناخت طبقات، ارزش‌ها و جریان‌های این عهد به تصویری روشن از واقعیت‌ها و بینش‌های حاکم بر ذهن جامعه و شاعر دست یابد. نتیجه‌ی پژوهش بیانگر آن است که مشکلات سیاسی و اجتماعی غالباً بنیاد اندیشه و جهت فکری و رفتاری مردم و شاعران را دستخوش تغییراتی کرده که مانع تکوین یک جهان‌بینی مستحکم در آنان شده است.

واژه‌های کلیدی: اجتماعیات، انوری، خاقانی، سنایی، نظامی، شعرغنایی.

۱. مقدمه

۱.۱. تعریف موضوع

انسان از زمانی که خود را در مواجهه با عالم خلقت یافته است، همواره در پی آن بوده که از پدیده‌های ناشناخته پیرامونش آگاهی بیابد و تلاش او پیوسته در این مسأله بوده که

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش غنایی fr.nayyeri@gmail.com (نویسنده‌ی مسؤول)

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی vt.varedi@gmail.com

از راه آگاهی، دانش‌های گوناگون را پی‌ریزی کند؛ حاصل این چالش‌های ذهنی که طی سالیان متمادی پدید آمده و تکامل یافته است، پیدایی جامعه‌شناسی است. «جامعه‌شناسی علم بررسی نظام‌های اجتماعی است که مبتنی برکنش‌های متقابل، رفتارها و نقش‌های اجتماعی است.» (طیبی، ۱۳۷۱: ۷)

زندگی اجتماعی انسان نتیجه‌ی روابط متقابل او با افراد و جهان پیرامون اوست. ساختارهای ذهنی گروه‌های اجتماعی در درون جامعه شکل می‌گیرد و نگاه جامعه شناختی به اثر ادبی، بیانگر فضای فکری خالق اثر و بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی است. «جامعه‌شناسی در ادبیات، در پی بازتاب شرایط سیاسی، اجتماعی و پی بردن به کل فضای هر دوره در آثار ادبی است.» (وحید، ۱۳۹۰: ۲۹) اما پیدا کردن مسائل اجتماعی در آثار، اجتماعیات در ادبیات است که در جای خود در تکوین و رشد ادبیات مؤثر خواهد بود. هر اثر ادبی بیانگر بخشی از واقعیت‌های پنهان و پیدای اجتماعی ناشی از تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. بنابراین ادبیات شکلی از بیان جامعه و نمایش حقایق زندگی است تا افق آگاهی جامعه را گسترش بخشد.

شعر حادثه‌ای ذهنی است که از مسائل پیرامون شاعر تأثیر می‌پذیرد و زبان شاعر زبان اجتماع است. «شاعر به عنوان انسانی آگاه، عواطف خود را با استفاده از تصاویر ذهنی به دیگران منتقل می‌کند و با شاهکارهایش سبب تغییراتی در جهان می‌شود.» (ترابی، ۱۳۷۹: ۳۵) پژوهشگران ادبیات نیز با رویکردهای متفاوت در گونه‌های مختلف ادبی به دنبال شناخت تاریخ اجتماعی مردم هستند و یکی از مناسب‌ترین گونه‌های ادبی جهت این شناخت شعر غنایی است. شعر غنایی حاصل جوشش احساسات شخصی است و فردیت شاعر محور آن است. از جمله عوامل پدید آمدن شعر غنایی، لذت‌ها، شادی‌ها و نیز رنج‌ها و بدبینی‌های برخاسته از دست نیافتن به دنیای آرمانی است.

تاریخ ایران دارای فراز و نشیب‌هایی بوده که بر ادبیات تأثیر عمیقی گذاشته اند و داشتن چنین پیشینه‌ای، بی‌تردید آثار ادبی ایران را در ادوار مختلف از اجتماعیات بسیار برخوردار کرده است، شاعران پارسی‌گوی نیز در هر دوره به فراخور حال، گوشه‌هایی از فضای اجتماع خویش را بازتاب داده‌اند.

تحولات سیاسی پیوسته بر اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه، تأثیراتی برجای می‌گذارد؛ ثبات سیاسی و حاکمیت قانون، مسیر پیشرفت ابعاد فرهنگی و مظاهر حیات اجتماعی را هموار می‌نماید و برعکس، بی‌ثباتی حاکمان، زمینه‌ی فروپاشی اجتماعی و

فرهنگی را فراهم می‌آورد. در میان ادوار تاریخی-ادبی ایران قرن ششم به سبب حکومت ترکان و فراز و فرودهای حاصل از این حاکمیت، بستر مناسبی برای پژوهش‌های اجتماعی فراهم آورده و تداوم تسلط آنان، سبب از هم گسیختن مبانی حیات اجتماعی گردیده است. همه‌ی این ناملایمات، جامعه و شاعران را تحت تأثیر قرار داده و ایشان را به بیان آن مصائب برانگیخته است.

۲.۱. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

این پژوهش با شیوه‌ی تحلیلی-توصیفی و نگاهی مقایسه‌ای به اشعار سنایی، انوری، خاقانی و نظامی، بر آن است تا با بررسی جریان‌های سیاسی، اجتماعی، فکری و ادبی این عصر به چگونگی تأثیر آن‌ها بر ساختار ذهنی این شاعران بپردازد و با تمایلات و دغدغه‌های مردم این دوره آشنا گردد. همچنین با تحلیل و مقایسه‌ی اشعار هر کدام، به نوع نگاهشان در بیان این مسائل پی ببرد.

۳.۱. پرسش‌های پژوهش

۱. جریان‌های سیاسی، اجتماعی، فکری و ادبی قرن ششم چگونه در شعر شاعران یاد شده بازتاب یافته‌است؟
۲. نگاه شاعران به طبقات اجتماعی، ارزش‌ها و آرمان‌های نهفته در جامعه چگونه است؟

۴.۱. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش در حیطه‌ی جامعه‌شناسی در ادبیات و اجتماعیات در شعر رو به گسترش است و کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌هایی در این زمینه تألیف شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: شفیعی کدکنی (۱۳۸۹) در بخشی از کتاب *مفلس‌کیمیا فروش* با رویکردی اجتماعی قصاید، اشعار مدحی و قطعات انوری را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ وحیدا (۱۳۹۰) در کتاب *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی* به بیان کارکردهای جامعه‌شناختی آثار ادبی در ادوار مختلف می‌پردازد؛ طهماسبی (۱۳۹۵) در کتاب *جامعه‌شناسی غزل فارسی* می‌کوشد تا نحوه‌ی انعکاس ساختار اجتماعی ایران را در غزل فارسی نشان دهد؛ محبتی (۱۳۸۶) در مقاله‌ی «خاستگاه شعر و هویت صنفی-اجتماعی شاعر از دیدگاه انوری» به

طرح دیدگاه‌های انوری در توصیف شعر و تبیین جایگاه شاعر در جامعه می‌پردازد؛ محمدی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ی بررسی سیمای حاکمان در دیوان شاعران سبک خراسانی جهان‌بینی حاکمان را در شعر ایشان تحلیل می‌کند و... هر کدام از این آثار با رویکردی مختلف به بررسی محدوده‌ای خاص از ابعاد اجتماعی این عصر پرداخته‌اند اما اهمیت این نوشتار از آن جهت است که با در نظر گرفتن چند مؤلفه‌ی بنیادی در مسائل اجتماعی، دیدگاه چند شاعر برجسته‌ی این قرن را به صورت گسترده‌تر بررسی و مقایسه می‌کند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

بازتاب اجتماعیات در قرن ششم معطوف به مسائل متعددی است از جمله: مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی؛ جریان‌های فکری و ادبی؛ طبقات اجتماعی، ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی، باورها و آیین‌ها، که در ذیل به تبیین هریک از این موارد و رویکرد شاعران نسبت به این مؤلفه‌ها خواهیم پرداخت.

۲.۱. اوضاع تاریخی، سیاسی و اجتماعی قرن ششم

قرن ششم از دوران پرتلاطم تاریخ و فرهنگ ایران است که ادامه‌ی حکومت ترکان به ویژه سلجوقیان در آن، زمینه‌های انحطاط فرهنگ ایرانی-اسلامی و زوال خردگرایی را به دست مغولان فراهم نمود. سلجوقیان در حدود سال ۴۷۰ هجری یکی از وسیع‌ترین امپراتوری‌های زمان را با حمایت خلفا و تکیه بر نیروی دین و جنگاوری ایجاد کردند. این فتح و گسترش تا زمان البارسلان و ملکشاه به مددکاردانی خواجه نظام‌الملک تداوم داشت و آرامش نسبی حاکم بود، اما در پایان حکومت ملکشاه و برکناری و قتل خواجه، آشفتنگی به حکومت راه یافت. سنجر در اواخر سلطنتش علیرغم سرکوبی امرای داخلی، در مقابل مهاجمان خارجی ناموفق بود. «در تمامی این محاربات سنجر غالب بود جز در دو واقعه یکی جنگ قطوان در سال ۵۳۶ هجری با قراختائیان در نزدیکی سمرقند و دیگری جنگ غزان در سال ۵۴۸ هجری که سنجر به اسارت گرفته شد و بسیاری را کشتند.» (اقبال، ۱۳۳۸: ۱۹۳)

انوری در قصیده‌ی «نامه‌ی اهل خراسان» تصویری روشن از پریشانی‌های جامعه را در برابر هجوم غزان ترسیم کرده است:

بر سمرقند اگر بگذری ای باد سحر نامه‌ی اهل خراسان به بر خاقان بر
خبرت هست کزین زیر و زبر شوم غزان نیست یک پی ز خراسان که نشد زیر و زبر
(انوری، ۱۳۷۶: ۲۰۱)

از دیگر حوادث تاریخی این عصر می‌توان به تسخیر قلعه‌ی هزار اسب (۵۲۴) اشاره
کرد که «به دنبال تیرگی روابط اتسز با خداوندش سنجر و توطئه برای قتل او سر به
شورش برداشت... سنجر هزار اسب و گرگانج را گرفت...» (جی.آی. بویل، ۱۳۶۶: ۱۴۴)
ای شاه جهان ملک جهان حسب تراست وز دولت و اقبال شهبی کسب تراست
امروز به یک حمله هزار اسب بگیر فردا خوارزم و صد هزار اسب تراست
(انوری، ۱۳۷۶: ۹۳۵)

وقایعی نظیر قران و خسف، جنگ‌های صلیبی و جنگ قزل ارسلان با رومیان نیز در
این ایام رخ داده است و ادامه‌ی سرکشی قبایل ترک که باعث تباهی کشاورزی و اقتصاد
روستایی شد. یکی از علل نافرمانی غزان از سلجوقیان، بی‌اعتمادی به شیوه‌ی حکومتی
آن‌ها بوده است زیرا سلاجقه با آداب ملک‌داری آشنا نبودند «و از مجاری احوال و معانی
ملوک بی‌خبر...» (نظامی عروضی، ۱۳۶۴: ۴۰) سلجوقیان برای اداره‌ی سازمان حکومتی
خود و راضی نگه‌داشتن سران نظامی ترک و اداره‌ی اقتصادی کشور به شیوه‌ی اقطاع‌داری
روی آوردند.

جزوی ز ملک جاه تو اقطاع اختران نوعی ز رسم جود تو آثار روزگار
(انوری، ۱۳۷۶: ۲۶۴)

سلجوقیان بار دیگر شکوه از دست‌رفته‌ی خلفای بغداد را بازگرداندند و با حمایت
آن‌ها موجبات دوام خود را فراهم ساختند. جهل و بی‌ریشگی سلاجقه، سقوط
حکومت‌های ایرانی و حاکمیت خلفا، آنان را هرچه بیشتر از اندیشه‌های ایرانی دور و به
اعراب نزدیک‌تر می‌کرد. آنان با پشتوانه‌ی دین، وجدان سیاسی جامعه‌ی ایرانی را به خود
متماایل می‌کردند و از زشتی‌چهره‌ی بیگانه و بیدادگر خویش می‌کاستند. تأسیس نظامیه‌ها
و خانقاه‌ها به عنوان نهضت‌های خرد ستیز از دیگر مشخصات سیاسی - اجتماعی این
عصر است. چراکه در این دوره هدف از هر بحث علمی، دین و مذهب بود و علوم دینی
تنها علمی بود که که معاش افراد را تأمین می‌کرد؛ در صورتی که صاحبان علوم عقلی و
فلسفی در فقر و انزوا به سر می‌بردند.

۲۱۲ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)

گوشه‌گشته است بسان حکمت هر که جوینده‌ی فضل و حکم است
(سنایی، ۱۳۸۸: ۸۱)

راحت چگونه یابم، فضل است مانعم قصه چگونه خوانم، عقل است وازعم
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۹۰)

از دیگر عوارض نامطلوب اجتماعی این عصر، غلام‌بارگی است. در این دوره همچون گذشته، بازار خرید و فروش برده و غلام رواج داشته است و بسیاری از این غلامان بعد از مدتی به امارت دست می‌یافتند.

شیوه‌ی اهل زمانه پیش گیر بگزین غلام در حضر بی‌بی و خاتون در سفر اسفندیار
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۴۷)

۲.۲. جهان‌نگری و جریان‌های فکری

جهان‌نگری انسان هر عصری، بیانگر رویکردها، باورها و کنش‌های فرهنگی، اجتماعی متفاوت اوست. حکومت بیگانگان بی‌فرهنگ و بهره‌گیری آنان از پشتوانه‌های دینی برای تحکیم مبانی حکومتی، سلطه‌ی علمای متعصب، پیدایش استبداد سیاسی و دینی را به دنبال داشت. تعصبات مذهبی این دوره به صورت مشاجره‌ی فقها و فرقه‌های دینی، درگیری سنّیان بر سر ترجیح مذهب حنفی و شافعی، اشعری و معتزلی و درباره‌ی جبر و اختیار و رؤیت دیده می‌شود. حاکمیت تفکر اشعری و جبرگرا براندیشه‌ی ایرانی - اسلامی و ستیز برخی علما با علوم عقلی برپایداری این شیوه‌ی بسته‌ی فکری دامن زد. «گستره‌ی این اختلافات از عوام به خواص کشیده شد و نه تنها علما بلکه شعرا هم در این تعصبات شرکت می‌کردند.» (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶۰)

رؤیت حق به بر معتزلی بودنی نیست بیین انکارش
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۸۹۱)

«جهان‌نگری عصر سلجوقی، دینی - عرفانی است و نگاه عمومی انسان به جهان و زندگی بر مبنای آموزه‌های دینی و صوفیانه شکل گرفته است.» (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۳۶) مضمون غالب این آموزه‌ها، ترویج روحیه‌ی تسلیم، جبرگرایی و ترک دنیا است که در شعر شاعران عصر دیده می‌شود:

ای پسر شکرکن و باش قضا را خرسند هرچ آید به تو از قسمت یزدان پسند
(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۵۸)

خط به جهان درکش و بی غم بزی دورشو از دور و مسلم بزی
(نظامی، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

کلام اشعری با دو هدف خردستیزی و جبرگرایی، رویکرد افراد را به اندیشه‌های اجتماعی و مدنی کم‌رنگ می‌کند و انسان با چنین تفکری همه چیز را بی‌اعتبار می‌داند، به مطلوب‌هایش دست نمی‌یابد، صبوری و اندیشه‌ی باری بگذرد بر ذهن او حاکم است، حس ناامیدی و ترس از حفظ وضع موجود بر جامعه سایه افکنده است.
تا در این دوری ز داروی و ز درمان چاره چیست صبر کن چندان که این دوران دونان بگذرد
(انوری، ۱۳۷۶: ۸۰۹)

انسان در این جامعه با روحیه‌ای انفعالی در انتظار سرنوشت محتوم می‌نشیند یا به کنج میکده پناه می‌برد تا خود را به فراموشی بسپارد. از این رو، یکی از موضوعات شعری این دوره، خرابات نشینی و مضامین قلندرانه است، که به معنی دور شدن صوفیه از حقیقت و دین‌ورزی متعصبانه زاهدان است. این تفکر از یک طرف بازتاب واقعیت اجتماعی خرابات و مناسبات اجتماعی در این مکان‌هاست، از طرف دیگر واکنشی است اعتراضی به مسجد و مدرسه و اصحاب ریاکارش.

ای دل اندر نیستی چون دم زنی خمّار باش شوبری از نام و ننگ و از خودی بیزار باش
تاکی از ناموس و زرق و زهد و تسبیح و نماز بنده‌ی جام شراب و خادم خمّار باش
(سنایی، ۱۳۸۸: ۳۱۱)

مغان را خرابات کَهف صفا دان در آن کَهف بهر صفا می‌گریزم
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۸۹)

تقابل مسجد و میخانه، صومعه و خرابات و حتی عقل و عشق در شعر این دوره بیانگر نبودن اعتدال در جامعه بوده و ریشه در افراط و تفریطی دارد که همواره یکی از شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی ماست. همچنین یکی از ویژگی‌های بارز و دردناک قرن ششم، آشفتگی‌ها و تناقض‌های فکری در شخصیت و شعر شاعران است؛ که این تضادها گستره‌ی رنگارنگی از عقاید و اخلاقیات و کردارهای آنان را دربر می‌گیرد. مثلاً عقل‌ستیزی و عقل‌ستایی یا در کنار مدح و هجوگویی، از حکمت و اخلاق سخن گفتن و.... که بسیاری از این دوگانگی‌ها ریشه در تناقض‌های موجود در جامعه و درون و برون زندگی آنان دارد. علاوه بر آن، شیوه‌ی معیشتی شاعران، بی‌توجهی ارباب قدرت و نداشتن تکیه گاهی مطمئن که بتواند آنان را در جایگاهی شایسته قرار دهد، جهل توده‌ی مردم

۲۱۴ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)

که پیامد استبداد حاکم بر جامعه است در شکل‌گیری چنین روحیه‌ای مؤثر است. «شاید راز فلک نالی‌های شعرای این عصر نداشتن مخاطب و عدم درک و توجه او به هنر باشد.» (محبتی، ۱۳۸۲: ۴۲۲) و شاعران رفتار و گفتار نابهنجار خود را معلول مستقیم قضایای اجتماعی و سیاسی و فلکی می‌پندارند.

اگر محول حال جهانیان نه هواست چرا مجاری احوال برخلاف رضاست
(انوری، ۱۳۷۶: ۴۱)

۲.۳. جریان‌های ادبی

شعر فارسی در این دوره، از حیث ساختار و محتوا در مراحل رشد و مقرون به تحول و تنوع است شاعران تحت تأثیر عوامل جدید فکری و ادبی، دارای نگرش‌ها و ابتکارات خاصی هستند:

انوری این چه شیوه‌ی غزل است که بدان گوی نطق بربودی
(انوری، ۱۳۷۶: ۹۱۹)

خداوندا جهاندارا سنایی را بیامرزی بدین توحید کو کرده‌است اندر شعر پیدایی
(سنایی، ۱۳۸۸: ۶۰۲)

ادبیات درباری در این عصر به سبب افراط شاعران در مدح به انحراف کشیده شد ولی دو جریان نیرومند ادبی در این دوره ظهور کرد: ادبیات تعلیمی - انتقادی و ادبیات صوفیانه. قصاید مدحی عرصه‌ی رقابت شاعران گردید و آنان به جهت فزون‌خواهی، حسادت و تمایل به حذف رقیب، مدایحی دروغین و گزافه می‌سرودند. این امر ساحت ادبیات را می‌آلود تا جایی که در کنار مدح، مفاخره، هجو و تقاضاهای خود را نیز در قصاید می‌گنجاندند. ذهنی شدن فضای مدایح و دوری از واقعیات که حاکی از انقباض فضای سیاسی و انحطاط اخلاقی اجتماع و ارزش‌های انسانی است سبب ابتدال بخشی از ادبیات درباری این عصر شد. چرا که هرچه پادشاهان مستبدتر باشند، مدح‌های دروغین رایج‌تر می‌شود و تملق، تظاهر، دروغ، ترس و بی‌اعتمادی که حاصل سامان‌های گسیخته است رونق می‌یابد.

زهی دست تو بر سر آفرینش وجود تو سر دفتر آفرینش
قضا خطبه‌ها کرده در ملک و ملت به نام تو بر منبر آفرینش
(انوری، ۱۳۷۶: ۲۶۴)

در این قرن «ادبیات تعلیمی به واسطه‌ی بروز انحطاط فکری و اخلاقی حاکمان سیاسی و دینی و شیوع آن در میان مردم و پرداختن شاعران به تأملات شخصی در شعر پدید آمد.» (پارسانسب، ۱۳۹۲: ۸۴) از مشخصات اصلی این جریان حساسیت نمایندگان آن به اصول اخلاقی و اجتماعی است و شاعران برای اصلاح امور به شعر خود رنگ اعتراض می‌دهند و با توجه به ساختار ذهنی خود، این نقدها را به گونه‌ای متفاوت بروز می‌دهند، مثلاً سنایی شعر اخلاقی - اجتماعی می‌سراید و نظامی شعر اخلاقی، که با بررسی هریک می‌توان به مناسبات بین حکومت و مردم پی برد.

چشمتان چون چشم‌نرگس دست چون دست چنار
در فریب‌آباد گیتی چند باید داشت حرص
(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۸۲)

ربع مسکون آدمی را بود دیو و دد گرفت
کس نمی‌داند که در آفاق، انسانی کجاست
(انوری، ۱۳۷۶: ۵۲۵)

که شاها به دانش دل آباد دار
ز بی دانشان دور شو ی‌آباد دار
(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۴۲)

با پیدایش جریان اجتماعی، فکری «تصوف» در قرن چهارم و ظهور صوفیانی نظیر ابوسعید ابی‌الخیر و ابوالحسن خرقانی و رویکرد مثبت جامعه به احوال و اقوال آنان، اندیشه‌های صوفیانه وارد شعر شد. شاعران نیز تحت تأثیر تفکر جبری، فساد حاکمان و انحراف مردم، توجه به مسائل درونی و ترک دنیا را به عنوان راهی پیشنهاد کردند. روی آوردن به مضامین زهد و تصوف که ریشه در افراط و تفریط‌های اجتماعی و استبداد حاکمیت داشت، اگرچه می‌توانست تا حدی به اصلاح اخلاق مردم و حاکمان بپردازد اما پیامدهایی نظیر میل به انزوا، نفی شادی و آزاداندیشی، روحیه یأس، ترس و سلب مسئولیت اجتماعی را به دنبال داشت. همچنین نوعی عقل‌ستیزی و ترویج تسلیم و جبرگرایی در شعر پدید آورد که به انحراف محتوایی شعر و تعطیلی بازار خرد منجر شد. فضای بسته‌ی سیاسی زمانه سبب می‌شد تا حکومت هیچ فریاد مخالفی را برنتابد و با سلاح تکفیر و تهدید به سرکوبی معترضین بپردازد که این رویه موجب پیدایش حسبیات شد.

فلک کز وترست از خط ترسا
مرا دارد مسلسل راهب آسا
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۳)

۲.۴. طبقات اجتماعی در ایران

در مراحل نخستین شکل‌گیری زندگی اجتماعی، تقسیم کار صورت می‌گیرد که نتیجه‌ی آن پدید آمدن پیشه‌های گوناگون اجتماعی است که مردم را در ارتباطی متقابل و پایدار قرار می‌دهد و برانسجام اجتماعی می‌افزاید، اما همین تقسیم کار درعین حال که عامل همبستگی است، پدیدآمدن طبقات اجتماعی را نیز سبب می‌شود. متفکران اجتماعی هر یک به گونه‌ای از ساختار طبقاتی جامعه یاد کرده‌اند. «افلاطون جامعه را متشکل از سه طبقه، سران سیاسی و مذهبی، سپاهیان، کشاورزان و کارگران دانسته است، ارسطو نیز به طبقاتی بودن جوامع معتقد است و فارابی مردم را نابرابر و در نتیجه طبقاتی بودن جامعه را امری ناگزیر می‌داند». (وحید، ۱۳۹۰: ۱۶۷) در جامعه‌ی ایرانی از دیرباز طبقات اجتماعی وجود داشته است. براساس سخنان فردوسی در شاهنامه، جامعه‌ی ایرانی عصر جمشید به چهار طبقه: آثوریان (موبدان)، نيساریان (جنگاوران)، بسودی (کشاورزان) و اهتوخشی (پیشه‌وران) تقسیم می‌شود:

ز هر پیشه‌ای انجمن کرد مرد	بدین اندرون پنجه‌ی نیز خورد
گروهی که آثوریان خوانیش	به رسم پرستندگان دانیش
صفی برکشیدند و بنشانند	همی نام نيساریان خوانند
بسودی سه دیگر گره را شناس	کجا نیست از کس بریشان سپاس
چهارم که خوانند اهتوخشی	هم از دست‌ورزان با سرکشی

(فردوسی، ج ۱: ۴۰)

پس از ورود اسلام به ایران، در نگاه طبقاتی تحولی ایجاد شد و دین تازه اشراف را با دیگر طبقات برابر می‌شمرد اما در دوره‌های بعد، جامعه‌ی اسلامی که ارزش‌های طبقاتی را تا حدودی نادیده می‌گرفت به جامعه‌ای کاملاً بسته تبدیل شد. «جامعه‌ی جدید اسلامی در ایران با یک تقسیم‌بندی دوقطبی بین طبقات مسلط و در رأس و توده‌های عوام در قاعده‌ی هرم طبقاتی مشخص می‌شد؛ هم چنین یک طبقه‌ی میانی از اعیان محلی که حلقه‌ی ارتباط بین دو طبقه اصلی بوده است.» (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۲۹)

اشرافیت ایرانی قدرت یافته از قرن چهارم جای خود را به اشرافیت جدیدی داد. غلامان ترک جای خاندان‌های ایرانی را گرفتند. «اشرافیت جدید متشکل از سپاهیان ترک به همراه ایرانیان دیوان سالار شامل وزرا، دبیران، مستوفیان، نخبگان مذهبی بود، قاضیان، خطیبان، محتسبان، وعاظ و مشایخ صوفیه هم جایگاه مطلوبی داشتند؛ طبقه‌های میانین:

زمین‌داران متوسط، تجار، اصناف، صاحبان حرف و رؤسای محلی؛ طبقات فرودست یا عوام و رعایا، که شامل پیشه‌وران، دهقانان، کسبه و درویشان بودند.» (همان، ۲۶)

۲.۴.۱. طبقه حاکم و خواص

«در میان شعرای ایرانی در دوران بعد از اسلام، بیشتر از همه، شاعران صوفی مسلک، در پناه آزادی نسبی و احترامی عمومی که داشتند، رفتار طبقات مختلف را توصیف و در مواردی از روش آن‌ها انتقاد می‌نمودند.» (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۶۷) سنایی از جمله شاعرانی است که به دلیل برخورداری از روحیه‌ی اجتماعی، متعهد در آثارش می‌توان به بسیاری از سنت‌ها، رفتارهای فردی و طبقاتی آن روزگار پی‌برد. «سنایی شاعری است در ستیز با ناروایی‌های اجتماعی و بیداد حکام...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۹) اندیشه‌های اجتماعی و اشعار سنایی در قصاید مدحی و زهد و تحقیق اوست که اغلب به شیوه‌ی نقد و طرح شکایت بیان شده است. طبقات اجتماعی ممدوحانش گروه‌هایی از جمله شاهان، وزرا، علما، عرفا، قضات و شاعرانند که همه از طبقه حاکم و خواص جامعه هستند. او ضمن مدح آنان به شیوه‌ی مرسوم، از بیداد، غفلت، بی‌مسئولیتی، بی‌خردی، فساد حاکمان، عالمان بی‌عمل و ابن‌الوقت انتقاد می‌کند:

پادشاهان قوی بر دادخواهان ضعیف مرکز درگاه را سد سکندر کرده‌اند
 عالمان بی‌عمل از غایت حرص و امل خویشان را سخره‌ی اصحاب لشکر کرده‌اند
 (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

علاوه‌بر حاکمان که مهاری برای سرکشی‌های نفس‌نمی‌دیدند، کارگزاران دولتی نیز هر روز بیشتر غرق تباهی می‌شدند. فقیهان ریاکار، بیداد حاکمیت و دزدی ثروتمندان عصر را مشروعیت می‌بخشیدند؛ قاضیان ظالم و رشوه‌گیر بودند؛ صوفیان و زاهدان متظاهر، سودجویی و شهرت‌طلبی پیشه کرده بودند. سنایی بی‌محابا و با لحنی ستیهنده، بی‌مایگی و غارتگری آنان را فریاد می‌زند و سرانجام ستمگران را نه به اصلاح که به ترک زندگی مادی دعوت می‌کند و مرگ را به عنوان حربه‌ی تهدیدی در برابرشان علم می‌کند و ستمدیدگان را به صبوری فرا می‌خواند:

اندر این زندان بر این زندان زنان سگ صفت روزکی چند ای ستم کش صبر کن زندان فشار
 یک طپانچه مرگ و زین مردارخواران یک جهان یک صدای صور و زین فرعون طبعان صد هزار
 (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۸۴)

این نگاه سنایی در مقابل مظاهر ظلم و فساد متأثر از تفکر اشعری و جبرگرایی حاکم است که به جای نشان دادن علل بنیادی این ناروایی‌ها، به شدت به نقد عقلی که می‌تواند در ساماندهی امور راهگشا باشد، می‌نشیند:

برون کن طوق عقلانی به سوی ذوق ایمان شو چه باشد حکمت یونان به پیش ذوق ایمانی
(همان: ۶۷۹)

زمانی هم عناوین بی‌مسمای کارگزاران دولتی را به سخره می‌گیرد و از افکار پلیدشان پرده برمی‌دارد:

این یکی که زین دین و کفر را زو رنگ و بو وان دگر فخر ملک و ملک را زو ننگ و عار
یک‌طپانچه مرگ‌وزین مردارخواران یک جهان یک‌صدای صوروزین فرعون طبعان صد هزار
(همان: ۱۸۳)

ظلم ستیزی او در اشعارش چنان بی‌پرواست که هیچ‌کس از ضربات تازیانه‌ی نقد او درامان نمی‌ماند اگرچه شاهانی چون محمود و مسعود غزنوی باشند:

در جهان شاهان بسی بودند کز گردون ملک تیرشان پروین گسل بود و سنان جوزا فگار
بنگرید اکنون بنات النعش وار از دست مرگ نیزه‌هاشان شاخ شاخ و تیرهاشان پار پار
(همان: ۱۸۳)

این حد از صراحت در بیان حقایق می‌تواند ناشی از تأثیرپذیری او از آموزه‌های صوفیانه باشد یا نوعی آزادی بیان و قلم که حکومت به رغم ساختار استبدادیش برای صاحبان فکر قائل بوده است.

سنایی با استفاده از بستر مناسب شعر ستایشی بر آن است تا غیرمستقیم و با درآمیختن شیرینی مدح و تلخی وعظ، حاکمان را که سایه‌ی خدایند و مقامی آسمانی دارند و عمال آنان را که از ارزش‌های انسانی دور شده‌اند، تربیت نماید و تمایلات پنهان خود و معیار ارزش‌های حاکم بر ذهن جامعه را به آنان گوشزد کند. «او با تأکید بر ویژگی‌هایی که هر صنف باید دارا باشد در اندیشه ترویج کمالات اخلاقی است که از موازین دینی فاصله گرفته است.» (زرقانی، ۱۳۸۱: ۲۶۵)

از جمله نکاتی که در این محدوده برآن تأکید می‌کند عبارتند از: عدالت‌پیشگی حاکمان، التزام علم و عمل، دانایی، دین‌مداری و تهذیب نفس. او با عنایت به نیاز زمان، برتثبیت چنین صفاتی اصرار می‌ورزد چرا که فضای عمومی جامعه‌ی او مسموم بوده است و حاکمان با جهل و بی‌خبری با دورویی زندگی می‌کرده‌اند، او این عصر را قرن بیداران خواب‌زده قلمداد می‌کند:

این چه قرن است این که در خوابند بیداران همه وین چه دور آمد که چون مستند هشیاران همه طوق منت بینم اندر حلق حق گویان دین خواب غفلت بینم اندر چشم بیداران همه (سنایی، ۱۳۸۸: ۵۶۹)

انوری از معدود شاعرانی است که شعرش را می توان در حوزه های ادب درباری، تعلیمی و اجتماعی بررسی کرد. قصاید مدحی وی بیشتر عرصه ی هنرنمایی و رقابت او با هموعانش است و درصدد اقتناع مخاطبان سیاسی و هنری خویش است، اما «همین مدایح اگر به شیوه ی درست تحلیل شود از خلال آن می توان تمایلات پنهان جامعه و تحول معیار ارزش ها را بازشناخت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۹۶)

اندیشه های اجتماعی انوری بیشتر در قطعات اوست و بسیاری از قطعه های او به خوبی می تواند اندیشه های حکمی، اخلاقی، احوال زمانه و اوج و فرود ارزش های عصر را نشان دهد. خطاب و عتاب انوری در برخی قطعه ها متوجه امیران کج رفتار است که برای تأثیر بیشتر کلام خود، آن ها را در قالب حکایتی طنزآمیز عرضه می کند. در تمثیلی زیبا از حاکمانی سخن می گوید که با بی خبری و بی خردی پالان ستم برگرده ی مردم می نهند:

روبهی می دوید از غم جان روبه دیگریش بدید چنان
گفت خیر است بازگوی خبر گفت خرگیمر می کند سلطان
(انوری، ۱۳۷۶: ۷۰۱)

در این اشعار انوری تصویری از شریعت مداران دین فروش، مهتری لثیمان بر کریمان ارائه می دهد و معتقد است در ترازوی چرخ چیزی جز مراد لثام و غبن کرام نیست و به خاطر استبداد حاکم و مصلحت اندیشی به بدگویی زمانه اما درحقیقت به نقد حاکمان می نشیند:
دور، دور خشکسال دین و قحط دانش است چند گویی فتح بابی کو و بارانی کجاست
من تو را بنمایم اندر حال صد بوجهل جهل گرمسلمانی تو تعیین کن که سلمانی کجاست
(همان، ۵۲۵)

خاقانی هم به دلیل شرایط حاکم، برخی نگرش ها و تمایزات شخصیتی، در انواع قالب های شعری، مسائل اجتماعی و نگرانی های خود را بیان می کند. طبع حساس، هوش سرشار، جایگاه نامناسب طبقاتی، جهل و جور حکام و حوادث نامطبوع حیات فردی و اجتماعی اش، روح او را آزرده و بر آن داشته است تا همانند اقران خویش برای پوشیدن پایگاه طبقاتی و اثبات قابلیت های هنری اش در بیان واقعیت های اجتماعی، به شیوه های متعددی نظیر مفاخره، شکایت و هجو متوسل شود. او به مسائل جامعه حساس و نگران

۲۲۰ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)

است و تصاویری روشن از شرایط جامعه و ناراستی‌ها ترسیم می‌کند. جامعه‌ای که جاه و مال در دست خسان است، هوس‌بازان بازار دهر را قبضه نموده‌اند و زنان و غلامان حکومت را در دست گرفته‌اند:

دولت به اهل جهل دهند آری خوان مسیح خرمگسان دارند
اقلیم خادمان و زنان بردند آفاق خواجگان و خسان دارند
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۷۶۸)

او همانند دیگران متأثر از شرایط جامعه و تفکر بسته‌ی عصر، شاه را سایه‌ی خدا می‌داند و برای او صفاتی چون بخشندگی، عدالت و قدرت قائل است. مخاطب او در این نوع اشعار فضلا و شعرای درباری‌اند اما در قصایدی که به بیان عواطف خویش یا شکایت از روزگار و مراثی عزیزان می‌پردازد بی‌واسطه با مخاطب عام سخن می‌گوید. نظامی علیرغم استادی در سرودن داستان‌های بزمی، به مسائل اجتماعی سیاسی، بی‌توجه نیست و خود را نسبت به جامعه مسؤول می‌داند و در فرصت‌های مقتضی کاستی‌های موجود در اجتماع را گوشزد می‌کند و موازین اخلاقی و ارزش‌های انسانی را متذکر می‌شود. «نظامی را با توجه به محتوای مخزن‌الاسرار، شرف‌نامه و اقبال‌نامه باید در شمار شاعران متعهد قرار داد که آثارشان دارای محتوای باارزش جامعه‌شناختی است.» (وحید، ۱۳۹۰: ۱۹۹)

او گاه بی‌پروا سلطان وقت را بازخواست می‌کند و از زبان پیرزنی ستم‌دیده، ستم شاه، مستی و غارتگری کارگزارانش را به چالش می‌کشد:

پیرزنی را ستمی درگرفت دست زد و دامن سنجر گرفت
کای ملک آرم تو کم دیده‌ام وز تو همه ساله ستم دیده‌ام
(نظامی، ۱۳۹۳: ۹۱)

و زمانی در حکایاتش از تزویر زاهدان، صوفیان نامعتمد و دل‌های مملو از حرص و حسد پرده برمی‌دارد. او بیشتر اندیشه‌های اجتماعی و آموزه‌های اخلاقی را غیرمستقیم و از زبان قهرمان داستان‌هایش به شکل پند و اندرز با آنان بیان می‌نماید:

ستمکارگان را مکن یاوری که پرسند روزیت از این داوری
به خون ریختن کمتر آور بسیج دراندیشش از این کهنه‌ی پای پیچ
(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۶۲)

۲.۴.۲. شاعران

شاعران گروه‌هایی هستند که به واسطه‌ی حضور در دربارها و تأثیر در نیک‌نامی و شهرت حاکمان، می‌توان آنان را جزء طبقه خواص دانست. آنان چون دیگر اصناف به نوعی در فساد اخلاقی غرق شدند و خودستایی، ادعاهای گزاف، و خوار شمردن دیگران از اخلاق عمومی آنان در این عصر است.

مشتی خسیس ریزه که اهل سخن نیند با من قران کنند و قرینان من نیند
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۷۵)

نکته‌ی دیگر که از ادب انتقادی و شعر این دوره به دست می‌آید، سخن از کارکرد اجتماعی شعر، هویت صنفی شاعران و کسادی بازار شعر است. انوری در طیف وسیعی از دیوان خود و در قصیده‌ای به این موضوع پرداخته‌است و جایگاه شاعران را با دیگر اصناف از لحاظ نقشی که شاعر در چرخه‌ی تولید مادی جامعه دارد مقایسه می‌کند و با لحنی کنایه‌آمیز از ابتدال رایج روزگاری که کناس عملاً بر شاعر برتری دارد پرده برمی‌دارد: ای برادر بشنوی رمزی ز شعر و شاعری تا ز ما مشتگی گدا کس را به مردم نشمری
دان که از کناس ناکس در ممالک چاره نیست حاش لله تا نداری این سخن را سرسری
(انوری، ۱۳۷۶: ۴۵۴)

او بی‌ثباتی اوضاع، فقدان ممدوحان بخشنده و فاقد درک هنری را از عوامل تنگدستی شاعران و بسط این بی‌عدالتی اجتماعی می‌داند:

عنصری گر به شعر می‌صله یافت نه ز ابنای عصر برتری است
نیست اندر زمانه محمودی ورنه هر گوشه صد عنصری است
(همان: ۵۶۸)

و براین باور است که شاعری که نتواند ادامه‌ی حیات خود را تضمین کند، هرگز نمی‌تواند به آفرینش هنری دست بزند:

در چنین قحط مروت با چنین آزادگان وای من گر نان خورندی دختران خاطر
(همان: ۶۸۷)

از دیگر عوامل کسادی بازار شعر، کثرت ارباب دعوی و ظهور شاعران لئیم و نادان است، خوارمایگانی که به واسطه‌ی قرصی نان گوهر سخن را بی‌اعتبار نموده‌اند:

سیم‌کشانی که به زر مرده‌اند سکه‌ی این سیم به زر برده‌اند
(نظامی، ۱۳۹۳: ۴۳)

۲۲۲ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)

شاعرانی که پیش از این بودند همه والا بدند و راد و حکیم
باز در روزگار دولت ما همه مأبون شدند و دون و لئیم
(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۰۸۶)

از دید انوری در جامعه‌ای که بنیاد آن بر دورویی، پنهان‌کاری، دروغ و چاپلوسی است و دانش مانع راحتی و آرامش، نمی‌توان به جایگاه واقعی خود دست یافت:
این است عیب من که نه دورو نه مفسدم وین است جرم من که نه خائن نه طامعم
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۹۰)

وقتی ابنای زمانه چنین شاعرانی را با آن مایه از دانش ارجی نمی‌نهند به‌گونه‌ای که برای گذران زندگی مجبورند به مدح ممدوحان و معشوقان غالباً کم‌مایه پردازند و دانش خود در سینه مکتوم دارند، دچار سردرگمی میان رفتارهای بیرونی و سرمایه‌های درونی می‌گردند و برای اثبات خویش و انکار حریف چاره‌ای جز خودستایی و رجزخوانی نمی‌یابند.

موضوع دیگر، حضور حاسدان و رقیبانی است که با غرض‌ورزی و ناتوانی در عرصه‌ی سخنوری درصددند تا پایگاه شاعران واقعی را نزد ممدوح پایین آورند تا خود به نان و نامی دست یابند:

قومی ره منازعت من گرفته‌اند بی‌عقل و بی‌کفایت و بی‌فضل و بی‌دها
(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۹)

دشمنند این ذهن و فطنت را حریفان حسد منکرند این سحر و معجز را رفیقان ریا
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۸)

نظامی از وجود طراران سخن که خوشه‌چین خرمن او هستند، احساس امنیت نمی‌کند:
به شرطی که مшти فرومایگان نددزند کالای همسایگان
(نظامی، ۱۳۹۲: ۲۲)

۲.۴.۳. طبقات متوسط و عوام

قشرهای میانی شامل زمین‌داران متوسط، تجار و صاحبان پیشه‌ها بودند، همچنین رؤسای محلی که به‌عنوان رابط بین قدرت مرکزی و گروه‌های محلی عمل می‌کردند و نقش مهمی در انسجام اجتماعی داشتند.

هرم قدرت که در رأس آن پادشاه بود بر شالوده‌ای که گاه مردم، رعایا یا عامه خوانده می‌شد استوار شده بود و بار عظیم و حجیم بنای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی را به دوش

می‌کشید. عامه مردم گرچه به حساب نمی‌آمدند ولی وظایف آنان هرگز نادیده گرفته نمی‌شد. «اینان عوامل تولیدی بودند که ارزش محصول‌شان به مراتب بیش از شخصیت وجودی آنان بود.» (سجادی، ۱۳۸۷: ۸۶) طبقه‌ی عوام که پیشه‌وران، دهقانان، کسبه، دست‌فروشان و کارگران را دربرمی‌گیرد از طبقات فعال و مؤثر در محیط اجتماعی ایران بودند اما حاکمان نه تنها برای این طبقه حقی قائل نمی‌شدند، بلکه با عوام‌فریبی تکیه‌گاهی مطمئن از آنان می‌ساختند تا در مواقع ضروری از آنان بهره ببرند.

خانه خریدی و ملک، باغ نهادی اساس ملک به مال ربا، خانه به سود غله

(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۹۳)

سنایی، انوری، خاقانی و نظامی ضمن بیان محرومیت‌های عامه و تأثیرگذاری آنان در چرخه‌ی تولید، برخی ناروایی‌های اخلاقی و فکری این گروه را نیز در بوت‌های نقد می‌گذارند. انوری در قطعه‌ای جهالت مردم، و درک نادرست آنان از شرایط سیاسی و اجتماعی و بحران معیشتی رعایا را به تصویر می‌کشد:

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی گفت والی شهر ما گدایی بی‌حیاست
گفت چون باشد گدا آن کز کلاهش تکمه‌ای صد چو ما را روزها بل سال‌ها برگ و نواست

(انوری، ۱۳۷۶: ۵۲۸)

یا در قطعه‌ای در گفت و گوی پدر و پسری بازاری، اهل سوق را دزدانی می‌داند که در پناه مذهب خزیده‌اند و حبه‌ای از راستی در ترازوی آنان نیست:

روزی پسری با پدر خویش چنین گفت کان مردک بازاری از آن زرق چه جوید
گفتا چه تفحص کنی احوال گروهی کز گند طمع‌شان سگ صیاد نبوید

(همان: ۶۴۵)

خاقانی و نظامی به بی‌وفایی، نامردمی، نبود آرامش و امنیت در فلک نالی‌هایشان اشاره می‌کنند:

انصاف در جبلت عالم نیامده است راحت نصیب گوهر آدم نیامده است
آسودگی مجوی که کس را به زیر چرخ اسباب این مراد فراهم نیامده است

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۷۴۵)

دور نگر کز سر نامردمی برحذر است آدمی از آدمی
معرفت از آدمیان برده‌اند و آدمیان را ز میان برده‌اند

(نظامی، ۱۳۹۳: ۸۶)

پیشانی اوضاع، سلطه‌ی جهل و تعصب بیش از همه اخلاق عوام را فاسد ساخت و روح روشن بینی را از آنان گرفت و مردم را با سلاح بی‌دینی به جان یکدیگر انداخت. این شاعران به‌ویژه سنایی در برخورد با قدرتمندان آنان را به رعایت چند نکته‌ی اساسی فرا می‌خوانند: عدالت پیشگی برای کنترل جامعه؛ خردورزی برای پرورش افراد؛ دین‌مداری برای رستگاری افراد و دانایی که چراغ راهست و نیز تهذیب نفس از رذایل اخلاقی؛ مردم را هم به پرهیز از جهل، خرافه، نفاق، دروغ دعوت می‌کند. در کل هدف این شاعران به‌ویژه سنایی و نظامی در اشعار نقد و توصیف طبقات، اصلاح فرد و اجتماع، ترسیم انسان متعالی و جامعه‌ی مطلوب با نگرش خاص خودشان است، آرمان شهری که منحصر به شرایط آن روزگار نیست و مورد توجه همه در طول تاریخ بشری است.

۲.۵. باورها و آیین‌ها

مردم در گذشته در بستری از عادات، آداب و رسوم و باورها زندگی می‌کردند، مجموعه‌ای از دانستنی‌ها و رفتارهایی که بین توده‌ی مردم، نسل به نسل به ارث رسیده‌است؛ دانش‌هایی که آئینه‌ی ذوق و هنر و معرف خلق و خوی آن‌هاست. «فرهنگ مردم شامل مجموعه‌ی باورها، عادت‌ها، آداب و رسوم، جشن‌ها، بازی‌ها... که حوزه‌ای چارچوب‌ناپذیر دارد؛ پویاست؛ در تحول همیشگی است و با نیازها و موقعیت‌های تازه همسویی دارد؛ به اشخاص و گروه‌های خاصی وابسته نیست؛ حرکتی جمعی است و در طول تاریخ همگان سازنده‌ی آنند.» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰)

فرهنگ عامه در گذشته‌ی اقوام و زندگی مردم ریشه دارد و مطالعه‌ی آن، گویای سنت‌های قومی و ارزش‌های انسانی است؛ از این رو، از یک سو با انسان‌شناسی، و از طرفی با ادبیات مرتبط است. «گاه مطالعه‌ی فرهنگ عامه چنان روشنگر اخلاق و وضع روحی جامعه‌ی عصر خویش است که هیچ کتاب تاریخ و جامعه‌شناسی نمی‌تواند چنین پرتوی به زندگی اجتماعی آن روزگار بیفکند.» (محبوب، ۱۳۸۳: ۶۸)

اغلب شاعران با عامه‌ی مردم تعاملی دوسویه داشتند، به گونه‌ای که با اخلاق و عقایدشان به خوبی مأنوس می‌شدند و می‌کوشیدند با استفاده از باورهای آنان به سخن خویش صبغه‌ی ملی و دینی دهند و به پروردن اندیشه‌های شعری خود بپردازند و از آن‌ها در طرفگی نگاره‌های شاعرانه‌ی خویش بهره‌جویند. سنایی، انوری، خاقانی و نظامی از شاعرانی‌اند که تصاویر بسیاری از فرهنگ عامه در سروده‌های خویش دارند که گذشته

از ارزش‌های هنری و ادبی، گنجینه‌ی گران‌بهایی ازهنجارهای فرهنگی و اجتماعی ایران در سده‌ی ششم است. با درنگ در این تصاویر می‌توان به نما و نگاری از جامعه‌ی ایرانی آن عصر دست یافت؛ سیمایی از: آداب و رسوم مربوط به نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، شعائر زندگی انسان، جشن‌ها و سرگرمی‌ها، باورهایی درباره‌ی زمین، آسمان، صور فلکی، گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، جادوگری، بیماری‌ها و شیوه‌های درمانی رایج آن و... البته خاقانی در این زمینه گوی سبقت از دیگران ریوده و دیوان او مشحون از تصاویر واقعی زندگی مردم است. «دیوان خاقانی دنیای بزرگی است با تمام خصوصیات دنیای خارج که عناصرش را مشاهدات شاعر از عالم محسوس تشکیل داده است.» (معدن‌کن، ۱۳۸۲: ۱۴) پاره‌ای از این تصاویر را، نمونه‌وار یاد می‌کنیم:

رسم «دندان مزد» یا هدیه‌ی دندان در قدیم وقتی فقرا را به اطعام دعوت می‌کردند، مبلغی نقد یا مقداری جنس نیز به آن‌ها می‌دادند:

زان که هرگز به هیچ دندان مزد بر سر خوان آسمان نشست
(انوری، ۱۳۷۶: ۵۵۹)

اشاره‌ی خاقانی به «مجلس عرس» که مجلس مهمانی، ولیمه‌ی عروسی یا یادبود بزرگان بوده است:

سرمه‌ی دین ورا عروس ختن عرس بر قیروان نخواهد داد
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۸)

مراسمی که در جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی برگزار می‌شده، نظیر رسم «سنگ‌اندازی» در اواخر ماه شعبان:

هم صبح عید به کز بهر سنگ‌انداز عمر روزه‌ی جاوید را روزی مقدر ساختند
(همان: ۱۱۱)

اشاره به آیین‌های درباری هم چون: نوبت زدن، بردابرد، باردادن، خلعت دادن، سکه زدن و خطبه خواندن:

سکه تو زن تا امرا کم زنند خطبه تو کن تا خلفا دم زنند
(نظامی، ۱۳۹۳: ۲۵)

سنایی در مصرع اول بیت زیر به اعتقاد قدما مبنی بر قرار گرفتن زمین بر روی گاو و در مصرع دوم به تب دار بودن همیشگی شیر اشاره می‌کند:

گاو زمی از لطفش چون گاو فلک در تک شیر فلک از قهرش چون شیر زمین تبار
(سنایی، ۱۳۸۸: ۶۷)

اشاره به بازی‌هایی چون نرد و شطرنج و گوی و چوگان و و سرگرمی‌های کودکان:
نی پاره‌ای به دست و سواری کنم بر او چون طفل کو به اسب کدوین سوار کرد
مانم به کودکی که ز نارنج کفه ساخت پنداشت کو ترازوی زر عیار کرد
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۲)

۳. نتیجه‌گیری

با تغییر نگرش سیاسی، مبانی فکری و فرهنگی نیز دچار قبض و بسط فراوان می‌گردد. در قرن ششم تنها انگیزه‌ی دانش پروری، گسترش تبلیغات حکومتی و صید دل‌های عوام است. استبداد حاکم و پریشانی اوضاع سیاسی - اجتماعی، بی‌توجهی ارباب قدرت به شاعران در این دوره باعث شد تا برخی از آنان نظیر انوری و خاقانی بسی از خواسته‌ها و حرف‌های ناگفته را به شیوه‌هایی چون خودستایی، فلک نالی، شکوه، هجو و طنز بیان کنند. نگاه سنایی به مسائل اجتماعی، نگرشی انتقادی و اصلاح‌گرایانه است، او نسبت به سه شاعر دیگر بصیرت اجتماعی عمیق‌تری دارد و همچون یک ناقد هوشیار در خلال اشعار ستایشی و تعلیمی به بیان مسائل جامعه می‌پردازد؛ اما نگاه انوری غالباً به مسائل فردی است و هر جا که به حکم ضرورت به نیازهای عام و اجتماعی مردمان روزگار خود توجه کرده، خوش درخشیده است؛ لحن و برخورد خاقانی به مسائل اجتماع بیشتر شکایت گونه و تند است که بخش وسیعی از دیوان او را دربرمی‌گیرد؛ اما نظامی بیشتر شاعر اخلاق و اجتماع است، نگاهش به جامعه چون سنایی مصلحانه است. درواقع سنایی و نظامی بیشتر، هنر و شعر خود را در خدمت تکامل فرد و جامعه، اصلاح و بهروزی بشر در مفهومی گسترده قرار می‌دهند و هریک از آنان با نگرشی خاص تلاش می‌کنند تصویری از انسان متعالی و جامعه‌ی مطلوب خود را نشان دهند. در قرن ششم فرهنگ غالب مردم و شاعران، تحت‌تأثیر جو حاکم، رنگ و بوی دینی و عرفانی دارد. این گرایش صوفیانه با اندیشه‌های اشعری و جبرگرایانه عصر رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. پیدا شدن اندیشه‌های قلندرانه در این عصر هم بازتاب مسائل اجتماعی است و هم اعتراض به داعیه داران مظاهر آن. سنایی در طرح افکار اجتماعی بیشتر از جریان‌های سیاسی، اجتماعی،

فکری و اخلاق بهره می‌برد؛ اما انوری، خاقانی و نظامی از ارزش‌های انسانی و اخلاقی، فرهنگ عام، باورها و آیین‌های رایج.

منابع

- اشرف، احمد و بنو عزیزی، علی. (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه‌ی سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- اقبال، عباس. (۱۳۳۸). *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*. به کوشش محمد تقی دانش پژوه و یحیی ذکاء، تهران: دانشگاه تهران.
- انوری، محمد بن محمد. (۱۳۷۶). *دیوان*. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پارسانسب، محمد (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی از آغاز تا سال ۱۳۵۷*. تهران: سمت.
- ترابی، علی اکبر. (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات؛ مثلث هنر*. تبریز: فروغ آزادی.
- جی.آ.بوئیل. (۱۳۶۶). *تاریخ ایران کمبریج*. ج ۵، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۶۸). *دیوان*. تصحیح و تعلیقات ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*. تهران: سمت.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. ج ۶، تهران: نگاه.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۱). *زلف عالم سوز*. تهران: روزگار.
- سجادی، سیدعلی محمد. (۱۳۸۷). *اجتماعیات در ادبیات*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سنایی، مجدودبن آدم. (۱۳۸۸). *دیوان*. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *تازیان‌های سلوک*. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۸۹). *مفلس کیمیا فروش*. تهران: سخن.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۲، تهران: فردوس.
- ضیاءالدینی، علی. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی شعر نیما*. تهران: نگاه.
- طیبی، حشمت‌الله. (۱۳۷۱). *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی غزل فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.

- ۲۲۸ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۸ (پیاپی ۴۰)
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. ج ۱، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز
دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- محبتی، مهدی. (۱۳۸۲). سیمرغ در جستجوی قاف. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۶). «خاستگاه شعر و هویت صنفی - اجتماعی شاعر از دیدگاه حکیم
انوری ابیوردی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره‌ی ۸، صص ۸۷-۱۰۴.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۳). ادبیات عامه‌ی ایران (مجموعه‌ی مقالات درباره‌ی
افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران). به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
- محمدی، فرزاد. (۱۳۸۹). «بررسی سیمای حاکمان در دیوان شاعران سبک خراسانی».
پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور اصفهان.
- معدن‌کن، معصومه. (۱۳۸۲). بزم دیرینه‌ی عروس. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۵). اقبال‌نامه. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی،
به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- _____ (۱۳۹۲). شرف‌نامه. با تصحیح و حواشی حسن وحید
دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- _____ (۱۳۹۳). مخزن‌الاسرار. با تصحیح و حواشی حسن وحید
دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر. (۱۳۶۴). مجمع النوادر (چهارمقاله). با تصحیح محمد
معین، تهران: امیرکبیر.
- وحید، فریدون. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی. تهران: سمت.